

# نظرات نقدية في الأدبَيْن

الفارسي والعربي

## في ضوء المدارس الأدبية الأوربية

بقلم : علي اللقمانى

قسم الدراسات الشرقية - كلية الآداب  
جامعة بغداد

مقدمة

تحتل الدراسات النقدية في الآداب الشرقية ، في أيامنا هذه ، باهتمام المعنيين بالشؤون السياسية والاجتماعية والمراقبين للتحويلات السريعة التي تطرق ابواب العالم الثالث ، من حيث توسطه بين حضارتين متصارعتين . وكما يدور في العالم العربي الحوار المستمر حول مستقبل الأدب ووظيفته الاجتماعية كذلك تنشط في ايران وفي عموم منطقة اللغة الفارسية واللغات المتصلة بها من قريب أو بعيد في الشرق الاوسط ، وكذلك عند المثقفين المشتتين في اوربا وامريكا حركة نقدية شاملة تبحث وتقدر وتقوم الاتجاهات والتيارات العالمية لتبين على ضوءها مسلك الأدب الفارسي في الحاضر والمستقبل وتخطط لانقاذه من العشوائية التي سبق أن عانى منها في فترات مماثلة في تاريخه البعيد والقريب حينما كانت تتعرض القيم الادبية لهزات الاحداث والتحويلات السياسية والاجتماعية الكثيرة منذ الفتح الاسلامي وظهور الدويلات القومية حتى عهود الصفويين والقاجاريين فالعصور الحديثة .

ومما لاشك فيه ان تجارب العصور السالفة قد تركت على الطريق علامات ظلت الى زمن طويل موضع تساؤل ودهشة حتى تولت مناهج النقد الاوربي الحديثة ودراسات المستشرقين المتأخرين الرد على تلك التساؤلات بوفك بعض رموزها . ولم تنهياً هذه الردود الا عن طريق اعمال المقاييس

النقدية الاوربية وتطبيق الصفات والابعاد العامة المشتركة بين اشكال وقوالب الآداب الشرقية والمراحل التي قطعتها ، وبين المدارس الأدبية الاوربية • وماتزال الدهشة ترتسم على وجوه النقاد الاوربيين حينما تمر أمام عيونهم الرومانسية الصوفية في الآداب الشرقية فارسيها وتركيها وعربيها وكرديةها • وماتزال دعوة الخيام للكأس ، في الساعة التي انت فيها ، تثير شتى التناقضات عند الاديب الاوربي الثوري أو الوجودي أو حتى التقليدي • • والمقال التالي المكتوب بلغة مولانا جلال الدين الرومي والخيام دعوة لاتخاذ موقف أمام هذه الآداب • بفضحتها من جديد وتقويمها بالنقد المعيارى Normative ووضعها موضع القيادة من شعوبها ومجتمعاتها والمنطقة الشاسعة كوحدة حضارية ذات تفاعل جوهرى مع العالم وبين المعسكرين المتناقضين •

## بررسیهای انتقادی در ادبیات فارسی و عربی از نکته نظر مکتبهای ادبی اروپائی

بدنبال تسلط دامنه دار ایدئولوژی تمدن اروپائی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر طرز تفکر و نوزیستی شرقیان دو نظر متضاد و متمایز در سیر تحولات فرهنگی میان متفکرین و صاحب نظران شرقی چه عرب و چه ایرانی ( یا هندی و ترک ) بظهور پیوسته و هر یک بنحوی طرفداران و پادوان متعصب و فعال بدور خود جمع نمود ، بخشی از راه را نفس زنان بدنبال نظر خود طی کرد و بمرور زمان یکی دو نسل جدید نیز از پی خود براه انداخت •

نظر اول که نمایشگر جهان بینی نوین در معرفت و فرهنگ جهانی است میکوشد تا شیوه تفکر و اندیشه شرقیان را از زیر بار تراکومات عقب ماندگی ارتجاعی و کهنه پرستی بیرون کشد و آنرا در شاهره تفکر علمی مستند و مستدل بیاندازد ، از کلیات پراکنده و پا در هوا بجزئیات پیوسته و منطقی هدایت کند • در حالیکه نظر دیگر با استناد بمیراث « مقدس تمدن

دیرینه ، شرق حفظ موازین و سنن قدیم را وظیفه عمده خود دانسته بدفع و طرد بدعت های جدید میکوشد و اگر بتغییر تن در دهد باید آنرا با افکار قدما موافق و سازگار بیند .

همانطور که یاد آوری شد ، این دو نظر متضاد از اوایل قرن بیستم امر انتخاب خط مشی آینده ادبیات و فرهنگ را در کلیه سرزمین های خاورمیانه و نزدیک دوش بدوش هم ، قدم بقدم رهبری و راه نمائی مینمایند . ظهور هزاران کتاب شعر جدید بشیوه های اروپائی و کتب نثر داستانی ترجمه و اصل بسبب داستان سرایان مکتب های نوین ، در مقابل چاپ های مکرر و گوناگون از کتب ادبی و تذکره شعرای قدیم که ، بعنوان احیای فرهنگ و ادب باستانی ، بتحقیق و تصحیح استادان و دانشجویان دانشگاهی صورت میگردد ، و دیگر تلاشهای متقابل دلیل حدت تضاد این دو نظر می باشد . تا کدام یک پیشی گیرد و پیش رود .

در ایران سی سال پیش آقای (۱) دکتر لطفعلی صورتگر استاد دانشگاه تهران که ، برای نخستین بار کرسی تدریس سخن سنجی را در دانشکده ادبیات دایر کرد و کتاب معروف خود ( سخن سنجی ) را در سال ۱۳۲۰ منتشر نمود ، دایره بحث خود را بشرح نظر فلاسفه بزرگ یونان ، سقراط و افلاطون و ارسطو و سپس بتحولات مکتب های ادبی اروپا و انگلیس منحصر نمود . ولی نتوانست و یا نخواست که ، ادبیات ایران را بر طبق آن موازین جدید بررسی و تشریح نماید . و تا امروز که ، دوران دکتر (۲) میترا و دکتر خانلری (۳) و دیگر پیشروان نوآور ادبیات ایران است ، کسی باین فکر نیافتاده است که چگونگی ظهور سبک های مختلف ادبی و علل نشوونما یا مرگ و میر آنرا بشیوه اروپائیان و از روی الگوی ، مکتب های ادبی آنان بررسی نماید . مثلاً : چه عواملی راه را برای

پیدایش شعر رودکی و فرخی<sup>(۴)</sup> ، با آن شیوایی و رسائی و وضوح و  
سادگی هموار نمود؟ و باز هم چه عواملی منجر بمرگ این شیوایی و ر  
سائی و ظهور شعر و نثر متکلف قرون بعد گردید؟ آیا نمیشود فرض نمود  
که رودکی و فرخی و عنصری و هم مکتبان دیگر آنان کلاسیک جدید  
ادبیات فارسی را تشکیل میدهند که از یک مکتب مرده یا ( کشته شده !! )  
ای که در اواخر عصر ساسانیان و اوایل دوران اسلام بوده و بعداً از بین  
رفته تقلید کرده باشند همچنانکه کلاسیکیان جدید اروپا در عصر نهضت  
از ادبیات کهن یونان تقلید کردند؟ بی شک پژوهش تاریخی بروش  
انتقادی علمی ثابت خواهد کرد که این ادبیات عالی و پرارزش از عدم  
بوجود نیامده است و بعید نیست که رگ و ریشه‌ای از شعر مانی یا گات‌های  
زردشت در لابلای آن نمایان گردد .

در ادبیات عرب نیز ظاهراً این گونه کوشش مبذول نشده است ، یا  
اگر شده پیش از آنکه نضج بگیرد از بین رفته است . طرفداران « قدیم »  
یگوند مکتب‌های ادبی اروپائی محصول تحولات خاص جامعه اروپائی  
است و موازین آن بر نحوه تحولات جامعه‌های شرقی قابل انطباق نیست و  
این مقوله را در مورد علوم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نیز پیش میکشند و  
در نتیجه امر بحث و پیش بینی در نحوه تحولات آینده شرق را بلا تکلیف  
میگذارند .

در صورتیکه عروضی سمرقندی در قرن ششم هجری « باب شعر  
وشاعری میگوید که شاعر « باید سلیم الفطرة ، عظیم الفكرة ، صحیح  
الطبع ، جيد الروية ، دقیق النظر باشد و در انواع علوم متنوع باشد . »  
این صفات را که<sup>(۵)</sup> عروضی باین سادگی و اختصار بیان نموده اگر  
بجواهم بزبان امروزی درآوریم خواهیم دید که تذکره نویس و سخن سنج

هشت قرن پیش ایران درست آن شرایط عمده شاعری را مقرر داشته که  
مکتب های انتقادی امروز اروپا نیز برای شعر و شاعری مقرر میدارد .  
مگر سلیم الفطره بودن غیر از داشتن ذوق سلیم مبرا از کجی  
وناهنجاری است یا عظیم الفکره نه کنایه از همان وظیفه عالی ادب بنظر  
ارسطو است که هدف غائی ادبیات کلاسیک جهانی است و بمنظور تعدیل  
رفتار انسانی بطرف خیر و خوبی و زیبایی است ؟

ناقدان قدیم ادبیات عرب نیز شمه ای از موازین انتقادی اروپائی را  
در مد نظر داشته در موازنه بین شعراء و همچنین اظهار نظر و قضاوت در  
شعر آنان حدودی را قائلند که ، امروزه هم میتوان مورد استفاده قرار  
داد .

با آنکه باین خطوط عمومی و خصوصیات دیگری که ، از نظر ادب  
شناسان عرب و ایرانی پوشیده نیست ، آیا این امکان در میان نیست که  
یک بررسی علمی و دامنه داری در ادبیات عرب و ایران بعمل آید و مواقع  
انطباق مکتب های تاریخی ادبی اروپائی را بر مراحل و ادوار ادبی خاورزمین  
دریابد و تعیین کند ؟

شاید تطبیق مکتب های ادبی اروپائی با ادبیات شرق از لحاظ تسلسل  
دوران های ادبی و تاریخی چنانچه معمول تاریخ ادبی اروپا است میسر  
نباشد ، ولی بدون شک عناصر و قیافه های این مکتب ها را میتوان در ادوار  
مختلف تاریخ ادبی ایران و عرب ، بدون تسلسل ، و حتی بدون رابطه  
علت و معلولی پیدا کرد و مشخص نمود . فی المثل اشعار رزمی فردوسی در  
شاهنامه معروف او ، معلقه عمرو بن کلثوم ، شعر عترة العسی ،  
حماسه ابو تمام و غیره از اشعار مفاخرات ملی یا قبیله ای ، هر چند کوتاه  
نفس و پراکنده و محدود بنظر می آید ، ولی بطور عموم آن خصایص را بروز  
میدهد که ، ( الیاد و ادیسا ) ی هومر شاعر نامدار یونانی داراست ، و در

طول تاریخ حماسه ملی ایرانیان و اعراب سینه بسینه منتقل شده و بعنوان گنجینه مفاخر ملی و منعکس کننده رشادت های قومی آنان بجامانده است، و بسبب اصالت ادبی خود، شاهنامه فردوسی تاریخ افسانه ای ایران و زبان فارسی را زنده نگاه داشته و شعر جاهلی اصول و مبانی زبان عربی را پیش از پیدایش علم صرف و نحو و عروض حفاظت نموده است .

۱ - کلاسیسیم

تطبیق ادبیات کلاسیک (۶) اروپائی را بر ادبیات قدیم عرب در زمنیه محدود ( شعر و مقامه ) میتوان نزد شعرای دوره امویان و عباسیان جستجو نمود . یعنی مشخص عمده آن که عبارت از وضوح و سادگی و کوشش در تقلید گذشتگان است در این دوره کاملاً هویدا است ، هر چند که وحدت های سه گانه زمان و مکان و حادثه که ، خاص داستان و تأثیر است ، در شعر عربی آن دورانها کمتر بچشم میخورد ، اما نسبت بادبیات فارسی ، دوره کلاسیک را میتوان از پیدایش ( بی مقدمات ! ) زبان فارسی در قرون اولیه اسلام دانست و اشعار فرخی ، رودکی و عنصری را بجهت وضوح و سادگی و حتی وحدت زمان و مکان و حادثه تا آنجا که پای داستان در پیش است نمونه صادق این دوره دانست . . . حالا از کدام مکتب تقلید کرده اند ؟ این رازی است که کشف آن بعهده محققین و کاوش گران جوان و پر حوصله آینده است .

نمونه تحول یافته کلاسیک جدید عرب اشعار مجددین خلافت عباسی از قبیل بختری و ابو تمام و ابو نواس و در رأس همه ابو الطیب متنبی است .

۲ - رمانتیسیم (۷)

قیافه رمانتیک ادبیات شرق ، هر چند بسختی قابل رصد و مراقبت

است و نمیتوان بدون واژه لغزش و اشتباه بآن حدود زمانی داد ولی دو  
أصل معروف رمانتیسزم یعنی ( ذاتی Subjectivity ) و ( تخیل  
Imagination ) حتی در شعر ملحمی و ادبیات افسانه‌ای و مفاخره‌ای  
ایران و عرب هر دو ظاهر و نمایان است \*

فردوسی هر چند در ترسل داستانی خود مستغرق میگردد گاه و  
بیگاه با احساسات شخصی خود عنان میدهد و حتی تسلسل حوادث را  
نیز قطع میکند \* شعر مفاخره ملی و قبیله‌ای اعراب نمونه بارز احساسات  
فردی و قبیله‌ای خود شاعر نیز هست \* تا اینجا ، و در حدود أصل  
« ذاتی » ، رمانتیسزم ایران و عرب تقریباً خط مشی واحدی در پیش  
گرفته است \* ولی چون پای « تخیل » ، أصل دوم رمانتیسزم ، در میان  
میآید ادبیات ایران و عرب بسر دوره افتراق میرسند \* ادبیات عرب  
براه بن بست طبیعت صحرائی و ادبیات فارسی بجاده فراخ و بی انتهای  
تخیل هندواروپائی من افتند \* ادبیات عرب بطرف « ذاتی » و تفنن در  
تقلید گذشتگان و ادبیات فارسی بطرف « تخیل » و داستان سرائی میرود \*  
۳ - رئالیسم (۸)

در حقیقت ریشه رئالیسم در ادبیات شرق از اوایل نشوء این ادبیات  
بوده و همزمان قیافه ضعیف رمانتیسزم ، واقعیت در شعر عرب مخصوصاً  
دیده میشود \* وصف صحرا و سفرهای طولانی و پر خطر و همچنین و  
صف میدان های جنگ و مناظر کوهستانی و موضوعهای فراوان دیگری  
حاکی از حضور رئالیسم در ادبیات شرق قدیم و میانه و جدید است \* اما  
واقعیت جدید ، بپسوند ( ایسم Ism ) ، که شاعران را از آسمانهای  
« تخیل » و از اعماق « ذاتی » خود بواقع مادی محسوس دعوت میکند ، در  
واقع از رهاورده های تمدن جدید اورپائی است و همراه ترجمه و گاهی

از راه آن بادیات مارخنه نموده و نفوذ کرده است و امروز بشکل مکتب کامل و مشخص بر عرصه ادبیات عربی و فارسی مسلط گشته است .  
نفوذ واقعیت جدید نه فقط در ادبیات بلکه در کلیه امور دیگر فرهنگ و اجتماع و سیاست ، حکمفرما گشته و نسل های جدید متفکرین عرب و ایرانی را بشاهراه واقع بینی که بجهان بینی مرفقی منتهی میشود هدایت میکند .

#### ۴ - ( اسکولاستیم )

پدیده خاص و عمده ای که در ادبیات شرقی ، بویژه و بطور وسیعی در ادبیات فارسی مشهود بوده ، و بعلت غیاب آن در ادبیات اروپائی مورد نظر و شگفت مستشرقین واقع شده تصوف است که شایان بحث های مفصلتر و عمیقتر میباشد . در این تصوف از طرفی افکار افلاطونی و افلاطونی جدید که شالوده ادبیات ( اسکولاستیک Scholastic ) اروپا بوده بچشم میخورد و از طرف دیگر گذشته از زمینه های زهد اسلامی و رهبانیت مسیحی و نروانای هندی ، زمینه وسیع بلند پروازیهای رمانتیسیم شرقی جلوه گراست .

نیاز بتذکار نیست که ، در محیط اروپائی و همچنین محیط اسلامی عرب و ایرانی ، در دورانهای تسلط افکار مذهبی و احساسات ناشی از تعصب معتقدات دینی ، ادبیات ابزار کار دعوت مذهبی و تبلیغات دینی اتخاذ میشد چنانچه در اروپا حتی هنرهای نقاشی و موسیقی نیز در خدمت شعایر کلیسیا گمارده میشد و در بعضی از آن دورانها فقط رسم تمثال حضرت مریم یا حضرت مسیح کودک یا شام مقدس نمودار هنر نقاشی ، و آوازهای مذهبی کلیسایی نمودار و معرف هز موسیقی بوده است .

در مقابل ادبیات اسکولاستیک اروپائی نثر متکلف عصر میانه ادبیات فارسی را میتوان نام برد که تصوف طفره رمانتیک آن است .



## خلاصه

از مجموع بررسیهای گذشته چنین برمیآید که آدمی از آن زمانی که بشناسائی خود و محیط طبیعی و اجتماعی اطراف خود نائل آمده است ، تا حدودی ، یکسان در نوع و متفاوت در درجه ، با عوامل روحی و طبیعی و اجتماعی فعل و انفعال داشته است . یعنی بدان عوامل متأثر شده و در آنها مؤثر بوده است . در برابر قوای طبیعی و معماهای زندگی و اصل وجود همه مردم جهان در سراسر تاریخ ، اول مرعوب آن قوا شده سر تسلیم فرود آوردند . سپس بدرک معماها پرداخته بازندگی از در سازش در آمدند . و چون از عهده کشف برخی اسرار آن برآمدند بر آن چیره شده بتشدید تضاد پرداختند ، و آن قوای سرگ لگام گسیخته اول را کم کم مهار کرده بسوی آرامی و سازگاری هدایت نمودند . سیر معرفت بشری که آخرین مراحل و أطوار آن تمدن جدید اروپائی است صحت این تحولات تاریخی و همچنین یکسانی تضادهای انسان را با طبیعت ثابت میکند . وبهین گونه تحقیقات و پژوهشهای مکتبهای ادبی اروپائی که محصول اندیشه علمی ژرف و تجربه دیده و در عین حال دقیق و مستدل دانشمندان غربی است و مصداق مراقبتهای دور و دراز و پر حوصله آن دانشمندان است ، لاجرم منعکس کننده صورت اجمالی و کیفیت عمومی و شمولی تجربههای ادبی و هنری انسانی است که بر محیط ادبی مشرق ما نیز قابل انطباق است . و بی شک بکار بردن موازین انتقادی و روشهای تحقیقی تاریخی اروپائی و تجدید نظر در کلیه مراحل تاریخ ادبیات ایرانی و عرب ضامن سلامت و بهبود و صحت تحولات آینده ادبی ماست . و سرباز زدن از قبول برتری فکر اروپائی در این خصوص دلیل غرور و تعصب جاهلانه است که زیان آن در سیر تحول جهانی ادبیات نمیتواند برای مدت زیادی پوشیده بماند .

## حواشی

- ۱ - رجوع شود بکتاب ( سخن سنجی ) تالیف دکتر لطفعلی صورتگر  
استاد دانشگاه تهران - چاپ ۱۳۲۰ •
- ۲ - « رئالیسم و ضد رئالیسم » • چاپ دوم ۱۳۳۶ •
- ۳ - « اولین کنگره نویسندگان ایران » چاپ تهران •
- ۴ - تاریخ ادبیات ایران : دکتر شفق استاد دانشگاه تهران •
- ۵ - « چهار مقاله » •
- ۶ - « مکتب های ادبی » رضا سید حسینی - چاپ دوم ۱۳۳۷ •
- ۷ - « مکتب های ادبی » رضا سید حسینی - چاپ دوم ۱۳۳۷ •
- ۸ - همان مصدر •